

جامعه

دو نگرش اساسی به جامعه

از: دکتر محمد توکل

تعاریفی که از مفهوم جامعه در فلسفه‌های گوناگون اجتماعی بدست داده شده است، آنقدر زیاد است که با اطمینان می‌توانیم بگوئیم تعداد این تعاریف لااقل به اندازه تعداد فیلسوفان اجتماعی و نظریه‌پردازان اجتماعی است که در این خصوص نظر داده‌اند. با این وجود قطعاً این مسئله مشکل غیر قابل حلی در جهت رسیدن به شناختی از مفهوم جامعه نمی‌تواند باشد. به نظر ما می‌توان همه این تفاسیر کاملاً متفاوت را در دو دسته (تیپ: طبقه‌بندی کرد.

الف - در تعاریف دسته اول، جامعه بعنوان یک وحدت در برگیرنده در نظر گرفته می‌شود. ب - در این دسته جامعه بعنوان مجموعه‌ای از بخشهای متفاوت و مجزا بحساب می‌آید. روشن است که تقسیم‌بندی این انواع مثالی (تیپ‌های ایده‌آل) تنها یک تقسیم‌بندی روش‌شناسانه است و (همچون انواع مثالی در نظریه ویر) این پیش‌فرض درباره آن وجود دارد که احتمالاً برداشتهای متفاوتی از هر نوع وجود دارد؛ اما آنها در ضمن تفاوت‌های جزئی که با یکدیگر دارند، با اینحال همه متقارنند به همان تیپ مفهومی.

در اولین نوع مثالی، با آنکه جامعه بعنوان واحدی دارای تقسیم‌بندیها، کارکردها بخشها و سطوح مختلف در نظر گرفته می‌شود، در همانحال همه این جنبه‌های متفاوت در کل، واحدی یکپارچه و پیوسته را تشکیل می‌دهند و اصولاً بدون چنین پیوستگی این جنبه‌های

مشابهی از جامعه برمی‌خوریم. جامعه‌شناسی معاصر در حقیقت دورکیم یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسانی است که بر عامل جمعی بودن جامعه تاکید می‌ورزد. او می‌گوید «روشها و شیوه‌های جمعی کار و تفکر دارای یک واقعیت در ورای افرادند، افرادی که در هر لحظه از زمان خود را با این شیوه‌ها مطابق و هماهنگ می‌کنند...»^۲

ویر نیز به کلیت جامعه اذعان داشت. اما نظر او با دورکیم متفاوت است، او در همان حال که به کلیت جامعه اعتقاد داشت، بر نقش افراد نیز تاکید می‌ورزید. و از این‌رو در مقابل تاکید دورکیم بر نهادهای اجتماعی داشت، ویر بر کنش اجتماعی تاکید می‌کرد: او می‌گوید «فرد... عامل و تنها عامل رفتار معنی‌دار است»^۳. بعنوان تذکری گذرا در متفاوت در مسئله جبر اجتماعی دارد متذکر شویم.

«موریس بلاندل» به اختصار نظریه مشابهی را مطرح کرده است، او می‌گوید جامعه واقعیتی است که در آن یک همگرایی از نیروهای مادی، حیاتی و معنوی وجود دارد. ^۴ از میان مکاتب جدیدتر جامعه‌شناسی می‌بایستی همچنین از فونکسیونالیستها بعنوان طرفداران مفهوم وحدت کلی جامعه نام برد.

در مقابل این دیدگاه نسبت به جامعه، چشم‌انداز متفاوت دیگری وجود دارد و آن دیدگاهی است که جامعه را متشکل از بخشهای گوناگون مجزا می‌داند و سابقه تاریخی آن به

متفاوت معنا و مفهومی نخواهند داشت. در نوع دوم مثالی، تقسیم‌بندیها، بخشها و سطوح مختلف نقشی خودمختار داشته و تفکیک‌پذیر به خودش ختم می‌شود و نه به یک کلیت حال در این چارچوب به بحث در باب تئوریهای اجتماعی می‌پردازیم و برای رعایت اختصار تنها تئوریهای مهم را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

افلاطون و ارسطو در زمره اولینها بودند که جمعی بودن جامعه را مورد تاکید قرار دادند. ارسطو در همانحال که غریزه اجتماعی را طبعاً در نهاد همه افراد موجود می‌دانست^۵ یعنی اجتماعی بودن را بعنوان یک نیروی داخلی یا ذاتی برای انسان تصور می‌کرد - در همانحال آنرا عامل در حد یک نیروی خارجی نیز می‌بنداشت (مثلاً در فراهم آوردن یک زندگی آسوده) و بخاطر همین است که می‌بینیم ارسطو بر مفهوم عدالت که می‌توان آن را با آموزش و مقررات و قوانین کنترل، تشبیه و غیره پایدار نگاه داشت اصرار می‌ورزد.

همین مفهوم وحدت و جمعی بودن جامعه را میشود بطور صریح یا ضمنی در بیشتر تعالیم اجتماعی مذهبی دید. اگر بخواهیم در این خصوص تنها یک مثال بیاوریم، می‌توانیم از «توماس آکوئیناس» نام ببریم، که نظریه‌اش بسیار شبیه نظر ارسطو است. در نظر او جامعه یک کل است و بعلاوه، جامعه انسانی بسوی یک وحدت هماهنگ و متشکل پیش می‌رود.^۶

با نزدیک‌تر شدن به زمان خودمان، در نظریات منتسکیو، بعنوان مثال، نیز به مفهوم

شکل‌گیری خود رشته جامعه‌شناسی برمی‌گردد. از پیشگامان این نگرش می‌توان از «چارلز کوری» نام برد که کتاب سه جلدی‌اش تحت عنوان «اصول علم اجتماعی» در سال‌های ۵۹ - ۱۸۵۸ به چاپ رسید. در حقیقت او جامعه را به مجموعه‌ای از افراد تقلیل داد و سعی کرد اصول و قواعد و نیز اصطلاحات سیستم‌های علم مکانیک و فیزیک را برای جامعه بکار ببرد. واژه‌هایی مثل «جاذبه اجتماعی»، «فاصله اجتماعی، و یا بعنوان مثال تفسیر اجتماعی از تئوریهای گرما و حرکت و نتیجه‌گیریهایی مثل این که هر چه تفاوت بین افراد بیشتر باشد امکان تماس اجتماعی بین آنها بیشتر است (مثلاً جاییکه تقسیم کار وجود دارد، تماس اجتماعی بیشتری موجود است). «هاره» که کتابش موسوم به «مکانیک اجتماعی» در سال ۱۹۱۰ به چاپ رسید، نیز دیدگاهی مشابه با چارلز کوری دارد. در این کتاب بعنوان مثال او فضای اجتماعی را با فضای فیزیکی مقایسه میکند و عوامل اقتصادی، فکری و اخلاقی را بعنوان ۳ محور معادل ox, oy, oz فضای سه بعدی می‌گیرد. از جامعه‌شناسان مشهورتر می‌بایست به «پارتو» اشاره کنیم که کتابش موسوم به «ذهن و جامعه» در سال ۱۹۱۶ به چاپ رسید و در سال ۱۹۳۵ به انگلیسی ترجمه شد. از نظر پارتو افراد «مولکولهای نظام اجتماعی هستند»^۶ او می‌گوید «من بدنبال بنا نهادن یک نظام جامعه‌شناسی بر پایه مدل مکانیک، فیزیک و شیمی هستم»^۷ «ویس» نیز نظری مشابه دارد. برای او آگاهی یک تجمع الکترون - پروتن است. چنین شیوه تفکری حداقل بشکل تند افراطی و صریحش هر چند از مد افتاد با اینحال همچنان در سایه «روشهای جامعه‌شناختی» متعددی باقی ماند، مثل جامعه‌شناسی «رفتارگرایانه» و جامعه‌شناسی «عملی» (شبه روانشناسی رفتاری و عملی).

ممکن است سؤال شود که چرا تاکنون نامی از مارکس جزه افراد طرفدار نگرش

تفکیکی به میان نیاورده‌ایم. اگرچه ممکن است مارکس را مسئول تحول بعدی مارکسیسم اثباتی ماتریالیستی (و الزاماً دارای نگرش دوم) بحساب آورد. با این وجود تا آنجا که به شخص خود او مربوط میشود او به کلیت جامعه معتقد بود. البته او در جایی گفته است که «در نظر گرفتن جامعه بعنوان یک موضوع جداگانه و تنها، تصویری غلط و خیالی است»، اما مارکس در نوشتجات اقتصادی و فلسفی بیشتر به تشریح این مسئله پرداخته است. در این تالیف او می‌گوید «بالاخر از هر چیز لازم است که از فرض مجدد جامعه بعنوان یک انتزاع و قرار دادن آن در مقابل فرد اجتناب بعمل آورد. فرد یک موجود اجتماعی است... اگرچه انسان یک فرد یگانه است - و این ویژگی اوست که او را تبدیل به یک فرد میکند، یک وجود اجتماعی واقعاً فردی - به همانسان انسان، کل است، کل ایده‌آل، هستی ذهنی جامعه آنطور که اندیشیده شده است، آنطور که تجربه شده است... در حقیقت اندیشه و وجود از هم مجزا هستند، اما در ضمن هر دو یک وحدت را تشکیل می‌دهند»^۸ بهر حال طبقه‌بندی مارکس از زیربنا و روبنا با تاکید بر شیوه‌های تولید بعنوان زیربنا بطور خاص و فاکتورهای اقتصادی بطور عام، زمینه را برای برداشتهای جبرگرایانه و تک عاملی متفاوت، از اقتصادگرایی (انگلس، کاوتسکی، برنشتاین) تکنیک‌گرایی (بوخارین، ویت فوگل، بوگدانو) تا جغرافیاگرایی، یا محیط‌گرایی (پله خانو) و غیره هموار کرد. لازم است بمنظور تکمیل بحث این دو دیدگاه نسبت به جامعه تذکراتی را افزود.

الف - بعضی نظریه‌پردازان اجتماعی هستند که با آنکه رویکرد اول را به جامعه داشته‌اند یعنی برای جامعه وحدت کلی اساسی قائل شده‌اند، با اینحال جامعه را بعنوان یک مفهوم ایستا در نظر گرفته‌اند و عامل دینامیک زمان را نیز در این مفهوم وارد کرده‌اند. باین طریق این دسته امکان یافته‌اند موانع بین دو

نگرش مذکور را از بین ببرند. «تونیس» با روشی سیستماتیک موفق به ایجاد یک تمایز بین جامعه (گسل شافت) و اجتماع (گمن شافت) گردید.^۹ ولی این ماکس شلر بود که بعداً بگونه‌ای موثرتر فرآیند زمانی را در تقسیم‌بندی وارد کرده و یک پویائی و استمرار تاریخی به آن داد. شلر «اجتماع» و «جامعه» و «توده» را اینگونه تشریح می‌کند:

«در حقیقت «جامعه» یک مفهوم فراگیر نیست که بتواند معرف همه «اجتماعاتی» باشد که از طریق خون، سنت و تاریخ با یکدیگر پیوند داشته و متحد هستند. برعکس جامعه تنها متشکل از بقایا و ویرانه‌هایی است که از هم پاشیدگی و تلاشی داخلی اجتماعات، ایجاد شده است. آنگاه که دیگر وحدت حیات اجتماعی حاکم نباشد. آن زمان که اجتماع قدرت ایجاد پیوستگی و تشبیه در افراد و تبدیل آنها به اعضا زنده را نداشته باشد آنگاه به یک جامعه میرسیم یعنی واحدی که تنها بر توافق قراردادی استوار است. هنگامی که «قرارداد» و اعتبار آن از بین می‌رود، نتیجه آن ایجاد «توده‌ای» سازمان نیافته است که تنها عامل پیوستگی و وحدت آن محرکهای حسی لحظه‌ای و تاثیرپذیری متقابل است»^{۱۰}

در این راستا لازم است اهمیت ماکس وبر بخصوص مناسبتی را که نظریه‌اش در باب عقلانی شدن برای ساختار رو به تغییر جامعه دارد متذکر شویم: یعنی تغییر ساختاری جامعه تحت تحول زماندار از غیر عقلانی به عقلانی.

ب - ممکن است در مورد مفاهیم و تعاریف جامعه دو تائیهایی (کوپل‌ها) دیگری یافت شوند موازی با آنچه ما گفتیم. بعنوان مثال بعضی جامعه‌شناسان علاقه‌مندند که جامعه را تحت تئوریهای ارگانیکی و مکانیکی* و یا به مقولات کل‌گرایانه و تحلیلی،** و یا کل‌گرایانه و فردگرایانه*** تقسیم کنند. بهر

* Organismic - Mechanistic
 ** Holistic - Analytic
 *** Holistic - Individualistic



مطالعات اجتماعی آموزش در دیگر کشورها

حسن ملکی

ارزشها مفاهیم و مهارتهای اجتماعی با همه اهمیتی که دارد می تواند بدون در نظر گرفتن معیارها و ضوابطی که در سنین مختلف متضمن برنامه مناسب با علائق و توانائیهای ذهنی فراگیران باشد، تهیه و تدوین و اجرا گردد؟ ضروری است در تهیه برنامه های آموزشی از معیارهای سازماندهی تجربیات یادگیری که یکی از مباحث مهم برنامه ریزی درسی است پیروی شود تا سه عنصر اساسی فوق در سطوح مختلف آموزشی برای یادگیرندگان معنی دار باشد

«در تعیین اصول مهم تنظیم توجه به این نکته حائز کمال اهمیت است که معیارهای مداومت، فرایندگی و وحدت ناظر به تجارب شخصی یادگیرنده است نه به ترتیبی که مطالب آموختنی، به نظر فرد متخصص می رسد. از این قرار مداومت مشتمل است بر تأکید مکرر عناصر اصلی در تجارب دانش آموز. فرایندگی دلالت بر گسترش و عمق پیشرفتهای دانش آموز و بالاخره وحدت مربوط است به تألیف و هماهنگی فراینده در رفتار یادگیرنده در مورد عناصر اصلی مورد نظر. به عبارت

تربیت اجتماعی و آماده کردن انسان برای زندگی سالم و پویا هدف اساسی مطالعات اجتماعی است. دستیابی به این هدف از طریق یادگیری ارزشها و الگوهای رفتاری عملی می شود. در هر جامعه بتدریج ارزشها و هنجارها که امور مطلوب و دستورالعملهای رفتار اجتماعی مقبول محسوب می گردند، شکل گرفته و حاکمیت پیدا می کنند. هر فردی از افراد جامعه برای سازگاری اجتماعی و ایفای نقش در ارتباط با دیگران و تأثیر در پویایی و تحولات اجتماعی، باید ماهیت ارزشها و هنجارها را بشناسد و نسبت به آنها موضع مناسب اتخاذ نماید.

کودک، ارزشها و رفتارهای اجتماعی را بطور غیررسمی از طریق، خانواده، گروه همسالان و فرهنگ جامعه می آموزد. ولی تعلیم و تربیت رسمی موظف است تحت یک برنامه منظم در جامعه پذیری شناخت مسائل اجتماعی و کسب قدرت تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی به افراد کمک کند و درک جهان پیرامون خود و رابطه با آنرا برای یادگیرندگان تسهیل نماید. هنگامی که محیط اطراف کودک برای او معنی و مفهوم پیدا کنند، بتدریج به دانشها و مهارتهائی دست می یابد که برای زندگی عادی و نیز به عنوان پیش نیازی برای آموزشهای آینده اش سودمند به شمار می آیند. نکته قابل ذکر اینجاست که آیا آموزش

تقدیر، دوتائی را که ما انتخاب کردیم در برگیرنده آنهاست و راهگشایی بیشتری دارد در فهم نظریات و بینش های بشمار در فلسفه های اجتماعی و اندیشه های جامعه شناختی.

زیرنویسها:

- 1 - Society an integratea unity vs society as a collection of differentiatea parts
- 2 - Aristotle, politics, 1253 a.
- 3 - See Thomas Gilby, The political Thought of Thomas Aqvinas, 1958.
- 4 - CF. W. Wtark, **The Fundamental Forms of social Thought**, P. 249.
- 5 - This point has encouraged some superficial sociologists to identify weber as a sociological nominalist. Neither this nor the assignment of individualism to weber is true, as we will see in, our later discussions.
- 6 - Maurice Blondel, **Letre et les êtres**, cited in H. Speier, The social determination of ideas", in J. curtis & J. Petras, The sociology of knowledge, New York, 1970, P. 271.
- 7 - Pareto, **The Mind and Society**, New York, 1935, & 2080.
- 8 - ibid, 20. weshould also mention that me chanistic approach in the social sciences is only one form of the differentiated..."
- 9 - **Economic and Philosophical Manuscripts**, MEGA I / 3, PP. 116 - 7, quoted in Tom Bottomore, Karl Marx on sociology and social philosophy, 1961, P. 333 & 92.
- 10 - Tonnies, **community and society**, TR. C. Loomis, New York, 1963.
For Tonnies society is additive and based on organizational and contractual bonds, while, community is organic and based on communal and in tegral bonds; see for example P. 35.
According to the account of stark, fouilce also in his book **La science Sociale contemporaine (1880)**, had differentiated between social organization and social contract, and had conceived that society was becoming more and more contractual. See stark's **The Fur damental Forms of social Thought**, PP. 205 - 9.